

تأثیرپذیری نظام فعلی گویش عربی شهرستان درمیان از گویش فارسی (بررسی موردی: فعل مرکب)

کلثوم قربانی جویباری^۱

زینب صالحی^۲

نوع مقاله: علمی - پژوهشی

شماره صفحه: ۱۵۵-۱۷۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۷/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۹/۵

چکیده

گویش عربی شهرستان درمیان (رایج در روستاهای سراب، خلف، دره چرم، محمدیه (چشمه شاه سابق) و رود رباط) در استان خراسان جنوبی قرن‌هاست که مانند جزیره‌ای میان گویش‌های فارسی این شهرستان به بقای خود ادامه داده و با این حال به دلیل مجاورت با گویش‌های فارسی، بسیاری از ویژگی‌های این زبان را نیز پذیرفته است. از تأثیرهای مهمی که گویش‌های عربی این منطقه از زبان فارسی پذیرفته، ورود فعل مرکب به نظام فعلی عربی است. در مقاله حاضر که به روش توصیفی-تحلیلی صورت گرفته، داده‌های میدانی از طریق مصاحبه با حدود ۳۰ گویشور جمع‌آوری شده؛ سپس ساختار فعل مرکب در گویش عربی درمیان مورد واکاوی قرار گرفته است. آن‌گاه پس از بررسی داده‌ها اثبات شده که در گویش عربی درمیان فعل‌هایی هستند که ساختاری کاملاً یک‌سان با فعل‌های مرکب فارسی دارند؛ یعنی مانند زبان فارسی از یک فعلیار (با مقوله واژگانی اسم یا صفت) و یک همکرد (با مقوله واژگانی فعل) ساخته شده‌اند. فعلیارها در افعال

kolsoomghorbani@birjand.ac.ir

zeinabsalehi@yahoo.com

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند، نویسنده مسؤول

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عرب دانشگاه فردوسی مشهد

مرکب عربی یا فارسی هستند یا ترجمه عربی اسم‌ها و صفت‌های فارسی. همکردهای افعال مرکب عربی همگی همان ترجمه همکردهای فارسی (مانند کردن، زدن، آوردن، آمدن، کشیدن و غیره) به گویش عربی درمیان هستند. افعال مرکبی که در گویش عربی درمیان با همکرد ساخته می‌شوند، به دو دسته تقسیم می‌گردند: فعل‌های مرکبی که ساخت بسیط آن‌ها هم استعمال می‌شود و فعل‌های مرکبی که تنها به صورت مرکب کاربرد دارند. اما تمام افعال مرکبی که در فارسی با همکرد به کار می‌روند، با ساختار فارسی خود در گویش عربی کاربرد ندارند؛ بلکه برخی موارد در گویش عربی درمیان، فعلی بسیط در مقابل فعل مرکب فارسی به کار می‌رود.

واژگان کلیدی: فعل مرکب، درمیان، خراسان جنوبی، گویش، عربی، فارسی

مقدمه

فرایند ترکیب یکی از رایج‌ترین فرایندهای واژه‌سازی در زبان فارسی نو است؛ با این حال فعل مرکب، تعریف و مصادیق آن از نکات مورد اختلاف و چالش‌برانگیز در زمینه دستور زبان فارسی می‌باشد. در زبان‌شناسی عمومی فعل مرکب (compound verb/phrasal verb) نوعی فعل متشکل از زنجیره‌ای از یک عنصر واژگانی به اضافه یک یا چند ادات (particle) است (چگنی، ۱۳۸۲: ۳۵۰). در این تعریف ادات «عنصری غیرقابل تغییر است که نقش دستوری معین دارد. این اصطلاح بویژه برای صورت‌هایی به کار می‌رود که به سهولت در طبقه‌بندی معمول اجزای کلام نمی‌گنجد» (همان: ۳۳۸). گستردگی این تعریف موجب می‌شود بسیاری از زنجیره‌های زبانی در آن بگنجد. برای مثال مک‌کارتی و ادل (McCarthy & O'Dell; 2004: 3) فعل مرکب را فعلی می‌دانند که حداقل از دو عنصر (element) تشکیل شده باشد: یک فعل و یک ادات که ادات شامل حرف اضافه (preposition) و قید (adverb) می‌شود. البته فعل مرکب می‌تواند شامل یک فعل، یک ادات و یک قید نیز باشد. مک‌آرتور (McArthur, 1992: 772) نیز تعریفی مشابه برای فعل مرکب دارد؛ با این تفاوت که به جای عنصر، از واژه (word) استفاده کرده است؛ سوان و والتر (Swan & Walter, 2001: 138)؛ نیز فعل مرکب را ترکیبی از یک

فعل با یک حرف اضافه یا قید می‌دانند اما کریستال (Crystal, 1985: 232) فعل مرکب را مجموعه‌ای از عناصر واژگانی (lexical element) به علاوه یک یا دو ادات می‌داند. پژوهشگرانی مانند کلن و فانک (Kolln & Funk, 1998: 35) علاوه بر ویژگی‌های ساختاری، به این نکته نیز اشاره کرده‌اند که فعل مرکب باید معنای اصطلاحی یا مجازی داشته باشد؛ یعنی معنی جزء واژگانی آن تغییر کرده باشد. البته پژوهشگرانی مانند سوان و والتر معنای اصطلاحی را شرط ضروری برای فعل مرکب ندانسته‌اند (Swan & Walter, 2001: 138).

اگر چنین تعاریفی را برای فعل مرکب بپذیریم، می‌توانیم قبول کنیم که در زبان عربی نیز فعل مرکب وجود دارد. پژوهشگرانی نظیر حلیمی (۱۹۹۳: ۴۱۶) در کتاب *المقارنه بین النحو العربی و النحو الفارسی و ناظمیان* (۱۳۸۶: ۷۹-۸۰) در کتاب *فن ترجمه وجود فعل مرکب در زبان عربی را* تأیید کرده‌اند. وجود فعل مرکب در زبان عربی را منوط به استفاده از افعالی چون "تم" و "قام" می‌داند: "قام بتوزیع الكتاب" و "تم بناء هذا البيت". حلیمی نیز ترکیب‌هایی چون "یسفک الدماء" را فعل مرکب می‌شمارد. رضایی و دیگران (۱۳۹۶: ۱۴۹-۱۵۸) نیز در مقاله «گامی در اثبات فرضیه وجود فعل مرکب در زبان عربی» اقسامی برای آن برشمرده‌اند. مبارک (Mubarak, 2015: 1, 9) نیز فعل‌هایی نظیر *يعش عن*، *يرغب عن*، *دخل من*، *اطلق من* و *حجب عن* را فعل مرکب دانسته‌اند. اغلب این زنجیره‌های واژگانی از یک عنصر واژگانی و یک حرف اضافه یا ادات تشکیل شده و به ندرت ساخت دیگری دارند. اگر بپذیریم که این ساخت‌ها فعل مرکبی تشکیل می‌دهند، می‌توان نتیجه گرفت که در گویش عربی معیار، فعل مرکب وجود دارد.

در عین حال باید پذیرفت که ساخت افعالی که بررسی شد، با تعریف‌های رایج در زبان فارسی در خصوص فعل مرکب، متفاوت هستند. در زبان فارسی فعل مرکب، فعلی است که از ترکیب یک اسم یا صفت با یک فعل ساخته می‌شود؛^۱ اما در برخی گویش‌های عربی رایج در ایران فعل‌های مرکبی به کار می‌رود که نه تنها ساخت فعل مرکب عربی معیار را ندارند، که به ساختار

۱. جهت اطلاعات بیشتر ر. ک. به: ناتل خانلری، ۱۳۸۰، ج ۲: ۲۶۸؛ احمدی گیوی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۸۶۹.

فعل مرکب فارسی نیز بسیار نزدیک می‌شوند. از مهم‌ترین این گویش‌ها، گویش‌های عربی خراسان جنوبی است. در این گویش‌ها، فعل‌های مرکبی وجود دارد که برخلاف نمونه‌های بالا از دو تکواژ آزاد، یعنی دو عنصر واژگانی (یک اسم یا صفت به اضافه یک همکرد) تشکیل شده است؛ مانند "جوابِ اِنْتِ" /jovab ente/ (به معنی "جواب داد") و "عُگْدِه اِچَل" /ogde ečal/ (به معنی "گره خورد"). چنین ساخت‌هایی در گویش عربی معیار قابل مشاهده نیست. به همین دلیل به نظر می‌رسد ساخت چنین افعالی بر پایه ساختار فعل مرکب در فارسی شکل گرفته است. این تأثیرپذیری بر اثر مجاورت زبان عربی و زبان فارسی در این مناطق ایجاد شده است. در این مقاله بر آنیم تا ساخت فعل مرکب در گویش عربی درمیان را واکاوی نموده؛ تأثیر ساخت فعل مرکب زبان فارسی را بر آن‌ها بررسی کنیم. البته همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد، ممکن است افعال مرکبی با ساخت عربی فصیح نیز در گویش عربی درمیان وجود داشته باشد که بررسی یا انطباق آن با ساخت افعال مرکب برگرفته از فارسی، موضوع این مقاله نیست و پژوهش مستقلی می‌طلبد. با توجه به گستردگی کاربرد فعل مرکب در گویش عربی درمیان و عدم انجام هرگونه تحقیقی در این بستر، این پژوهش می‌تواند آغازگر مطالعاتی در این زمینه از رویکردهای مختلف باشد. مقاله حاضر بر اساس رویکرد "زبان‌شناسی تطبیقی" به نگارش درآمده است.

پیشینه پژوهش

درباره وجود فعل مرکب در زبان عربی پژوهش‌گران بسیاری تحقیقاتی انجام داده‌اند؛ مانند: ناصر (Nasir, 2015) در مقاله "افعال مرکب در عربی و انگلیسی در سه داستان کوتاه منتخب"، مبارک (Mubarak, 2015) در مقاله "افعال مرکب در انگلیسی و عربی: پژوهشی ساختاری بر پایه متون علمی"، حلیمی (۱۹۹۳) در کتاب *المقارنه بین النحوالعربی والنحوالفارسی*، ناظمیان (۱۳۸۶) در کتاب *فن ترجمه*، رضایی و دیگران (۱۳۹۶) در مقاله "گامی در اثبات فرضیه وجود فعل مرکب در زبان عربی". در هیچ‌یک از این پژوهش‌ها به گویش‌های غیرمعیار عربی از جمله

گویش عربی درمیان و امکان تأثیرپذیری ساخت فعل مرکب در این گویش از زبان فارسی اشاره‌ای نشده است.

پژوهش‌های اندکی درباره گویش عربی عربخانه و درمیان انجام گرفته است. از جمله ایوانف به گویش عربخانه اشاره کرده و اعتقاد دارد واژگان این زبان تقریباً فارسی، اما دستور زبان (نحو) آن عربی است؛ در صورتی که برخلاف این عقیده، گویش عربخانه تأثیرهای فراوانی از نحو زبان فارسی گرفته است. پایان‌نامه آموزگار (۱۳۸۰) و مقاله مستخرج از آن، بیش‌تر به تاریخچه عرب-های این منطقه و تطبیق زبان عربی آن با عربی معیار پرداخته و به تأثیرپذیری این گویش از زبان فارسی توجهی نشده است. جانی (۱۳۸۷) نیز در پایان‌نامه‌اش بیش‌تر به مقایسه گویش عربی درمیان با عربخانه پرداخته است. دالگن (Dahlgenn, 2005) در مقاله خود معتقد است که زبان فارسی تأثیر فراوانی بر گویش عربی عربخانه داشته است. در کتاب کاظمی (۱۳۹۳) و مقاله عباسی (۱۳۷۷) توضیحات مفصلی در مورد تاریخچه مهاجرت عرب‌های خراسان جنوبی به این منطقه آمده است. مقاله سیدی و جانی (۱۳۸۷) نیز به شباهت آوایی گویش عربی جنوب عراق با جنوب خراسان پرداخته است. پایان‌نامه امیرآبادی‌زاده (۱۳۸۸) تنها به حوزه ساخت واژه توجه داشته و به موضوع نحو نپرداخته است. مقاله نوروزی و قربانی جویباری (۱۳۹۴) درباره تأثیر فعل اسنادی فارسی بر ساختمان فعل گویش عربی عربخانه تنها به تأثیرپذیری واژگانی بخش فعل در دو زبان توجه داشته. مقاله دیگر نوروزی و قربانی جویباری (۱۳۹۵) نیز که برخی از وام‌گیری‌های گویش عربی عربخانه از زبان فارسی را مورد بررسی قرار داده، از فعل مرکب غافل شده است.

فعل مرکب در زبان فارسی

فعل مرکب از جمله مباحثی است که دستوردانان درباره آن اتفاق نظر ندارند. البته فعل مرکب مسأله تنها دستوردانان نیست؛ که زبان‌شناسان و فرهنگ‌نویسان را نیز به خود مشغول داشته و هر یک از منظر و دید خویش به آن نگریسته‌اند. هر کدام از این گروه‌ها در پی آنند تا به تعریفی

جامع و مانع، و نظری منسجم و دقیق درباره فعل مرکب دست یابند؛ و به همین دلیل در کتاب‌ها و مقاله‌های دستوری تعاریف گوناگونی از فعل مرکب ارائه کرده‌اند که به ذکر نمونه‌هایی از این تعاریف بسنده می‌کنیم:

فعل مرکب فعلی است که از ترکیب یک اسم یا صفت با یک فعل ساخته می‌شود. بخش اول فعل مرکب را فعلیاری و بخش دوم آن را همکرد می‌نامند (ناتل خانلری، ۱۳۸۰، ج ۲: ۲۶۸؛ احمدی گیوی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۸۶۹). برخی نیز این تعریف را قدری توسعه داده و فعلیاری را شامل هر تکواژ مستقلی دانسته‌اند (وحیدیان کامیار و عمرانی، ۱۳۸۴: ۵۹). در برخی از تعاریف نیز هر دو کلمه را مستقل دانسته و بر این نکته تأکید کرده‌اند که از مجموع همه‌ی آن‌ها باید معنی یگانه‌ای دریافت شود (خطیب‌رهبر، ۱۳۸۱: ۲۳۹).

در مجموع، جز برخی موارد که دست‌نویسان با برشمردن افعال پیشوندی به‌عنوان فعل مرکب، دایره فراگیری گسترده‌تری به آن بخشیده‌اند، تمامی این تعاریف حتی با وجود اختلاف میان آن‌ها، تقریباً تصویر واحدی از این گونه فعلی نشان می‌دهد. در این مقاله فعلی مرکب در نظر گرفته می‌شود که اولاً بسط‌پذیر نباشد؛ ثانیاً نتوان به فعلیاری آن نقش دستوری خاصی اختصاص داد؛ ثالثاً از ترکیب فعلیاری و همکرد معنای مجازی جدیدی ایجاد شود.^۲

فعل مرکب در گویش عربی درمیان

شهرستان درمیان، یکی از یازده شهرستان استان خراسان جنوبی است که با وسعتی معادل ۵۷۹۷ کیلومتر مربع در موقعیت جغرافیائی ۵۹ درجه و ۲۸ دقیقه تا ۶۰ درجه و ۴۷ دقیقه طول شرقی و ۳۲ درجه و ۳۲ دقیقه تا ۳۳ درجه و ۲۱ دقیقه عرض شمالی قرار دارد. این شهرستان از سمت شمال به شهرستان زیرکوه، از جنوب به شهرستان سربیشه، از غرب به شهرستان بیرجند و از شرق با مرزی به درازای ۷۰ کیلومتر به شهرستان (ولسوالی) اناردره از ولایت فراه

۱. جهت اطلاعات بیشتر ر. ک. به: خیام‌پور، ۱۳۷۵: ۶۹.

۲. جهت اطلاعات بیشتر ر. ک. به: وحیدیان کامیار و عمرانی، ۱۳۸۴: ۶۰-۶۳.

افغانستان متصل است. درمیان از سه بخش به نام گزیک در شرق، مرکزی در مرکز و قهستان در غرب تشکیل شده و ۶ دهستان را در بر می‌گیرد که عبارتند از دهستان درمیان، میاندشت، قهستان، فخرود، گزیک و طیس مسینا. در این شهرستان چیرگی زبانی با گویش‌های فارسی است؛ اما قبایل عرب نیز در آن جا ساکن هستند که به گویش‌های عربی تکلم می‌کنند. محدوده جغرافیایی این گویش‌ها، روستاهای خلف، دره چرم، سراب، محمدیه و رودرباط است. از این میان بیش‌ترین تأکید ما بر روستاهای سراب و خلف بوده است.

در گویش عربی درمیان افعال بسیاری هستند که با صرف در باب‌های مختلف معانی جدیدی به خود گرفته‌اند. افزون بر افعال عربی این گویش، قاعده تصریف را در افعالی با ریشه فارسی نیز می‌توان دید. این دسته از افعال که در فارسی به صورت اسم به کار می‌روند، در این گویش در طبقه دستوری فعل صرف می‌شوند. به‌طور مثال "غرغر کرد" به صورت "غرغر" که البته با دایره معنایی گسترده‌تری به کار می‌رود. در برخی از افعال مرکب این گویش نه فعلیاری فارسی است و نه هم‌کرد. اما در برخی افعال دیگر، فعلیاری فارسی هستند و هم‌کردها نیز ترجمه همان فعل فارسی در عربی؛ مانند "لخس إچل". برخی از این فعلیاریها، برگرفته از گویش فارسی رایج در این منطقه است و برخی دیگر نیز فعلیاریهای فارسی معیار می‌باشند.

آنچه که امروزه می‌بینیم کاربرد رو به گسترش این‌گونه فعل‌ها در این گویش است. در نگاهی گذرا در گذشته کاربران، بیش‌تر از طریق تصریف دایره فعلی این گویش را گسترش داده‌اند. اما اینک نه تنها افعال مرکب فارسی در این گویش نیز به صورت مرکب به کار می‌رود، که گویشوران کنونی دسته افعالی را که پیش‌تر گونه بسیط آن‌ها کاربرد داشته، در ساختار گونه‌ای مرکب به کار گرفته‌اند. مانند "حرکه سو" ترجمه لفظ به لفظ "حرکت کرد" به جای "اتحرچ" و "لخس إچل" ترجمه لفظ به لفظ "سرخورد" به جای "لخس".

فعل مرکب با همکرد (کرد save=)

"کردن" فعال‌ترین همکرد در ساختمان فعل مرکب فارسی به شمار می‌رود. هرگاه یک صفت، فعلیاری این فعل باشد تغییر از حالتی به حالت دیگر را می‌رساند؛ مانند ناراحت کردن. زمانی فعل "کردن" با فعلیاری صفت خود فعل مرکب به شمار می‌آید که معنایی غیرترکیبی از هم‌نشینی آن‌ها حاصل شود (مهیار، ۱۳۷۶: ۱۷۷).

این همکرد در گویش عربی شرق درمیان نیز پربسامدترین و فعال‌ترین همکرد در ساختمان افعال مرکب است. ماضی این همکرد در گویش مذکور "save" و در معنای "کردن و انجام دادن" است. برخی گویشوران مصوت پایانی e را به صورت (آ) ی کشیده /â/ به کار می‌برند. مضارع آن به صورت "yesæy" به معنای "می‌کند" و امر آن به صورت "sav" در معنای "کن" و نهی آن به صورت lā-sav در معنای "نکن و انجام‌نده" کاربرد دارد. برای مجهول این فعل، از فعل "este" گونهٔ تحول‌یافته "است" فارسی^۱ به کار می‌رود. به عنوان مثال، مجهول "maoattal save" (= معطل است) "maoattal este" (= معطل شد) است. در ساختن امر، ماضی نقلی، بعید و استمراری نیز تغییرات لازم در همکرد معمول می‌شود. شیوه ساخت آن‌ها کاملاً مانند فعل ساده در این گویش است.

افعال مرکب با همکرد "save" به دو دسته تقسیم می‌شود: فعل‌های مرکبی که ساخت بسیط آن‌ها هم استعمال می‌شود و فعل‌های مرکبی که تنها به صورت مرکب کاربرد دارند:

۱. جهت اطلاعات بیشتر ر. ک. به: نوروزی و قربانی جویباری، ۱۳۹۴: ۱۴۵-۱۹۴.

| گویش عربی | | گویش فارسی | |
|-----------|---------------|-----------------------|----------------|
| بسیط | مرکب | مرکب | افعال تک‌ساختی |
| - | šoruo save | شروع کرد | |
| - | solh save | آشتی کرد | |
| - | gēbe save | غیبت کرد | افعال دوساختی |
| etharrač | harke save | حرکت کرد | |
| etfaččar | fečer save | فکر کرد | |
| oattal | maoattal save | معطل کرد، منتظر گذاشت | |
| etmaoan | degge save | دقت کرد | |

باید توجه داشت که تمام افعال مرکبی که در فارسی با همکرد "کردن" به کار می‌روند، به همان صورت در گویش عربی کاربرد ندارند؛ بلکه در بسیاری موارد در گویش عربی فعلی بسیط در مقابل فعل مرکب فارسی به کار می‌روند. از جمله: *oxtâš* (به معنی قهر کرد)؛ *bečče* (به معنی گریه کرد)؛ *bādal* (به معنی عوض کرد، مبادله کرد).

فعل مرکب با همکرد (ente=دادن)

همکرد دیگری که در گویش عربی درمیان کاربرد زیادی دارد همکرد */ente/* به معنی "دادن" است. از این فعل، گونه‌های مضارع، امر، مجهول و اسم فاعل و مفعول به ترتیب به اشکال زیر رایج است: */yenti/* به معنی "می‌دهد"، */ente/* به معنی "بده"، */enœete/* به معنی "داده شد"، */menti/* به معنی "داده است" و */menœeti/* به معنی "داده شده است". مانند ساخت همکردی قبلی (*save*) در این مورد نیز دو گونه فعل در گویش عربی شرق درمیان رایج است: نخست افعالی که مانند فارسی تنها گونه مرکب دارند و دوم افعالی که هم گونه مرکب و هم بسیط آن کاربرد دارد. البته باید توجه داشت که گونه اول بسیار پرکاربردتر است. در ادامه نمونه‌هایی از فعل مرکب با همکرد */ente/* آمده است:

| گوش عربی | | گوش فارسی | |
|----------|-------------|-------------------|----------------|
| بسیط | مرکب | مرکب | افعال تک‌ساختی |
| - | oogde ente | گره داد | |
| - | jovab ente | جواب داد/پاسخ داد | |
| - | rihe ente | بو داد | |
| - | darb ente | راه داد | |
| - | hamiye ente | اهمیت داد | |
| - | dud ente | دود داد | |
| - | tahvil ente | تحویل داد | |
| - | hue ente | باد داد | |
| - | | ۱ | |
| - | ejāre ente | اجاره داد | |
| - | id ente | دست داد | |
| xēbar | xobar ente | خبر داد/اطلاع داد | |
| oallam | dars ente | درس داد | |
| hammar | taff ente | تفت داد | |

نکته مهم اینکه در گوش عربی شرق درمیان گاهی در مقابل فعل‌های مرکب فارسی با هم‌کرد "دادن" تنها گونه ساده آن فعل کاربرد دارد:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

| گویش عربی | | گویش فارسی |
|-----------|------|----------------------|
| بسیط | مرکب | مرکب |
| šattam | - | دشنام داد |
| ɔallam | - | تعلیم داد |
| roʒe | - | رضایت داد |
| gâl | - | پیشنهاد داد |
| Sallam | - | سلام داد |
| tammam | - | خاتمه داد/ پایان داد |
| yešaffi | - | شفاداد |
| čabbar | - | پرورش داد |
| bādal | - | تغییر داد |
| towval | - | طول داد |
| xalle | - | قرار داد |
| entač | - | تکیه داد |
| vassao | - | توسعه داد |
| ɔabbar | - | عبور داد |
| hallaf | - | قسم داد/ سوگند داد |
| vâoad | - | وعده داد |
| Harrač | - | حرکت داد |
| Tallaj | - | طلاقداد |

افعال تک‌ساختی

نکته دیگر اینکه شکل مجهول این همکرد به صورت /enɔete/ به کار می‌رود؛ بنابراین صورت مجهول فعل‌های مرکب با همکرد ente نیز به همین ترتیب به کار می‌رود؛ برای مثال فعل "اجاره داده شد" به صورت ejāre enɔete دیده می‌شود.

نکته دیگر اینکه در گویش عربی شرق درمیان گاهی در مقابل فعل‌هایی که در فارسی معیار با همکرد "دادن" ساخته می‌شود، به جای همکرد /ente/ (دادن) از همکردهای دیگر استفاده می‌گردد:

| گوش عربی | | گوش فارسی |
|----------|----------------------|-----------|
| بسیط | مرکب | مرکب |
| - | kam save (کم کرد) | تخفیف داد |
| - | ašye save (اذیت کرد) | آزار داد |

همان‌گونه که در جدول فوق می‌بینیم، معادل فعل "تخفیف دادن" در این گوش فعل «kam save» است. این کاربرد متأثر از گوش فارسی رایج در منطقه درمیان است که به جای "تخفیف دادن" فعل "کم کردن" را به کار می‌برند. در مورد فعل‌هایی نظیر "آزار دادن" نیز همین‌نکته صدق می‌کند.

فعل مرکب با همکرد (Sorab = زدن)

همکرد دیگری که کاربرد فراوانی در گوش عربی درمیان دارد، همکرد "ضرب" /Sorab/ در معنای "زدن" است. شیوه ساخت مضارع، امر، مجهول، ماضی نقلی، بعید و استمراری آن‌ها مانند افعال بسیط این گوش است. در گوش عربی شرق درمیان مانند فعل‌های همکردی پیش، در این مورد نیز دو گونه فعل رایج است: نخست افعالی که مانند فارسی تنها گونه مرکب دارند و دوم افعالی که گونه مرکب و نیز بسیط آن کاربرد دارد.

| گوش عربی | | گوش فارسی | |
|-----------------|-------------|-----------|----------------|
| بسیط | مرکب | مرکب | |
| - | hebē Sorab | تشر زد | افعال تک‌ساختی |
| - | šur Sorab | زور زد | |
| - | varaq Sorab | ورق زد | |
| - | xat Sorab | خط زد | |
| - | | م | |
| - | | ل | |
| xayyat | baxye Sorab | ب | افعال دو‌ساختی |
| Sār | jedam Sorab | قدم زد | |
| šāddu (al-ommā) | yax Sorab: | یخ زد | |

باید توجه داشت که در گویش عربی درمیان مانند موارد پیش، تمامی افعال مرکب فارسی با همکرد مذکور به صورت مرکب به کار نمی‌روند؛ بلکه برخی از افعال به صورت بسیط و نزدیک به معادل عربی اصیل خود به کار می‌روند. برخی نیز در این گویش به صورت تعریب‌شده برجای مانده‌اند. از این افعال می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

| گویش عربی | | گویش فارسی |
|-----------|------|------------------------|
| بسیط | مرکب | مرکب |
| tāʕan | - | طعنه زد |
| sorax | - | فریاد زد/ جیغ زد |
| horas | - | شخم زد |
| yebas | - | خشک (م، ت، ش و ...) زد |
| gotao | - | نیش زد |
| maššat | - | شانه زد |
| yenud | - | چرت زد |
| ʒohak | - | لبخند زد |
| yaqarqor | - | غر زد |
| ootas | - | عطسه زد |
| hanjam | - | حرف زد |
| tolaʕ | - | بیرون زد |

افعال تک‌ساخته

همان‌گونه که در جدول بالا می‌بینیم برخی از افعال، صورت معرب کلمات فارسی هستند؛ نظیر yaqarqor (غر زد) و hanjam (حرف زد).

نکته دیگر اینکه در گویش عربی شرق درمیان گاهی در مقابل فعل‌هایی که در فارسی معیار با همکرد "زدن" ساخته می‌شود، به جای همکرد "ضَرَبَ" /ʒorab/ از همکردهای دیگر استفاده می‌شود: دانسته نیست این کاربرد از گذشته‌های دور در این گویش برجای مانده یا از گویش خاصی وارد این گویش شده است؛ برای مثال rās jarre (در معنای سر زدن) در جمله "او امروز به من سر زد": ohu alyōm menni rās jarre. کاربرد فعل jarre (کشیدن) به دلیل این است که در منطقه درمیان، گویشوران فارسی از فعل "سر کشیدن" به جای "سر زدن" استفاده می‌کنند.

فعل مرکب با همکرد (ečal = خوردن)

همکرد دیگری که در افعال مرکب گویش عربی درمیان وجود دارد /ečall/ در معنای "خوردن" یا همان "أَكَلَ" در عربی معیار است. دیگر ساخت‌های این فعل از جمله مجهول، امر و ماضی بعید و ... مانند دیگر همکردها و فعل ساده این گویش ساخته می‌شوند. مانند ساخت‌های همکردی قبلی در این مورد نیز دو گونه فعل در گویش عربی شرق درمیان رایج است: نخست افعالی که مانند فارسی تنها گونه مرکب دارند و دوم افعالی که هر دو گونه مرکب ساده آن کاربرد دارد. باید توجه داشت که گونه اول بسیار پرکاربردتر است. نمونه‌ای از افعال مرکب با این همکرد در گویش عربی شرق درمیان این‌جا آمده است:

| گویش عربی | | گویش فارسی | |
|-----------|-------------|-------------------|----------------|
| بسیط | مرکب | مرکب | |
| - | hue ečal | باد خورد | افعال تک‌ساختی |
| - | tow ečal | تاب خورد | |
| - | Jald ečal | سرما خورد | |
| - | tāl ečal | تا خورد | |
| - | takkân ečal | تکان خورد | |
| - | gal ečal | غلت خورد | |
| - | latme ečal | لطمه خورد | |
| - | oogde ečal | گره خورد | |
| - | tapp ečal | کنتک خورد | |
| loxaš | laxš ečal | سر خورد، لیز خورد | |

همان‌گونه که مشاهده می‌شود اغلب فعلیاریهای این همکرد برگرفته از گونه یا لهجه فارسی خراسان جنوبی رایج در منطقه سراب است. روشن نیست که به چه دلیل وام‌گیری در این همکرد خاص تا بدین اندازه زیاد است؛ به گونه‌ای که فعل "لیز خورد"، laxš (لَخَشِ فارسی) حتی در گونه بسیط به باب‌های عربی رفته است. لَخَشِ همان لَغَزِ از ریشه لغزیدن است. نکته مهم اینکه در گویش عربی شرق درمیان گاهی در مقابل فعل‌های مرکب فارسی با همکرد "خوردن" تنها گونه ساده آن فعل کاربرد دارد:

| گویش عربی | | فارسی |
|-----------|------|----------------------|
| بسیط | مرکب | مرکب |
| ethallaf | - | سوگند خورد، قسم خورد |
| eltaff | - | پیچ خورد |

در این موارد هم گاهی مشاهده می‌شود که واژه فارسی به باب‌های عربی رفته، معرب شده و به صورت فعل بسیط به کار رفته است:

| گویش عربی | | فارسی |
|-----------|------|----------|
| بسیط | مرکب | مرکب |
| jaš | - | جوش خورد |

فعل مرکب با همکرد (jarre = کشیدن)

/jarre/ به معنی "کشیدن" همکرد دیگری است که در افعال مرکب گویش عربی درمیان رواج دارد. ماضی این همکرد /jarre/ (کشید) مضارع و امر به ترتیب /yejerr/ (می‌کشید) و /jerr/ (بکش) است. اسم فاعل آن از ثلاثی مجرد و مزید باب انفعال به شیوه زیر است: /jārr/ به معنی "کشیده است" و /menjarr/ به معنی "کشیده شده است". در گویش عربی شرق درمیان مانند ساخت‌های همکردی قبلی در این مورد نیز دو گونه فعل رایج است: نخست افعالی که مانند فارسی تنها گونه مرکب دارند و دوم افعالی که هم گونه مرکب و هم بسیط آن کاربرد دارد. باید توجه داشت که گونه اول بسیار پرکاربردتر است. نمونه‌هایی از افعال همکردی با همکرد فوق در ادامه آمده است:

| گوش فارسی | | گوش عربی | |
|-------------|---------------|--------------|-----------|
| مرکب | مرکب | بسیط | مرکب |
| مرکب | مرکب | - | juo jarre |
| گرسنگی کشید | id jarre | - | |
| دست کشید | | - | |
| | dam jarre | - | |
| دم کشید | čise jarre | - | |
| کیسه کشید | šahme jarre | - | |
| زحمت کشید | æšab jarre | - | |
| عذاب کشید | | - | |
| | | - | |
| | entešar jarre | - | |
| انتظار کشید | rihe jarre | - | |
| بو کشید | etvoval | qad jarre | |
| قد کشید | exteđe | xejale jarre | |
| خجالت کشید | ettowol | tul jarre | |
| طول کشید | | | |

افعال تک‌ساختی

افعال دوساختی

نکته مهم اینکه در گویش عربی شرق درمیان گاهی در مقابل فعل‌های مرکب فارسی با همکرد "کشیدن" تنها گونه ساده آن فعل کاربرد دارد:

| گوش فارسی | | گوش عربی | |
|-------------------------|-------|----------|---------|
| مرکب | مرکب | بسیط | مرکب |
| مرکب | مرکب | - | enšelax |
| دراز کشید | | - | |
| بالا کشید (معنای کنایی) | ečal | - | |
| جارو کشید | gašše | - | |
| بالا کشید (معنای اصلی) | šohar | - | |

فعل مرکب با همکرد (je = آمدن)

همکرد دیگری که در گویش عربی درمیان کاربرد دارد، همکرد /je/ به معنی "آمدن" است. صیغه‌های دیگری که از این فعل کاربرد دارد عبارتند از: مضارع /yeji/ (می‌آید) و اسم فاعل (در

معنای ماضی نقلی) /jāy/ (آمده است). تعداد افعالی که با این همکرد ساخته می‌شوند بسیار کم است. برای نمونه چند فعل مرکب با همکرد /je/ در ادامه آمده است:

| گویش فارسی | | گویش عربی | |
|----------------|--|-----------|-------|
| مرکب | | مرکب | بسیط |
| افعال تک‌ساختی | خواب (م، ت، ش و ... آمد ^۱) | nōm je | - |
| | خوش (م، ت، ش و ... آمد) | xoš je | - |
| افعال دوساختی | بند آمد | band je | vejaf |

در این قسم از افعال مرکب نیز چون دیگر افعالی که تاکنون بررسی شد، گاهی فعلیاری چون "بند" در /band je/ فارسی است و گاهی چون /nōm/ در فعل مرکب /nōm je/ عربی است. نکته دیگر اینکه در گویش عربی شرق درمیان گاهی در مقابل فعل‌های مرکب فارسی با همکرد "آمدن" تنها گونه ساده آن فعل کاربرد دارد:

| گویش فارسی | | گویش عربی | |
|------------|--|-----------|-------|
| مرکب | | مرکب | بسیط |
| بیرون آمد | | - | tolao |
| پایین آمد | | - | ensal |

فعل مرکب با همکرد /jāb=آوردن/

همکرد /jāb/ به معنی "آوردن" فعل دیگری است که در ساخت فعل‌های مرکب گویش عربی درمیان کاربرد دارد. این همکرد در اصل همان "جاء ب" در عربی معیار است. این فعل در ساخت مضارع، امر و اسم فاعل (در معنای ماضی نقلی) آن نیز رواج دارد: /yejīb/ به معنی "می‌آورد"؛ /jīb/ به معنی "بیاور"؛ /jāy/ به معنی "آورده است".
برای مثال چند نمونه فعل مرکب با همکرد فوق در پی می‌آید:

۱. این گونه افعال را می‌توان به عنوان افعال تک‌شخصه نیز دانست.

| گوش فارسی | | گوش عربی | |
|----------------|-------------|---------------|---------|
| مرکب | مرکب | بسیط | بسیط |
| کم آورد | kam jāb | - | - |
| طاقت آورد | tāge jāb | - | - |
| اضافه آورد | ešāf jāb | - | - |
| بچه آورد | rešio jābat | voledat | voledat |
| افعال تک‌ساختی | | افعال دوساختی | |

هرگاه به جای همکرد "آوردن" در فارسی از فعل پیشوندی "درآوردن" استفاده شده باشد، در گویش عربی از /tola/ استفاده می‌شود. برای مثال: //rās tola/ به معنی "سر در آورد".

فعل مرکب با همکردهای دیگر

در گویش عربی درمیان افزون بر همکردهایی که تاکنون به آن‌ها اشاره شد، همکردهای دیگری نیز به کار می‌رود که البته کاربرد محدودتری دارند. این همکردها عبارتند از:

۱- برداشتن = /logat/: tow logat/ (تاب برداشتن)؛ jedam logat (قدم برداشتن)؛ id logat (دست برداشتن).

۲- افتادن = /veja/: lakke veja/ (لک افتادن).

۳- بردن = /vadde/: ers vadde/ (ارث بردن)؛ darb vadde (راه بردن).

۴- کندن = /gota/: galob gota/ (دل کندن).

۵- بستن = /šadde/: yax šadde/ (یخ بستن).

۶- ماندن = /tele/: has tele/ (بیدار ماندن)؛ fi nōmtele (خواب ماندن)؛ rad tele (عقب ماندن).

۷- داشتن = /əndâ/: əen əndâ/ (چشم داشتن، انتظار داشتن)؛ xoš əndâ (خوش داشتن)؛ niyaš əndâ (نیاز داشتن).

۱. اصل آن در عربی معیار «لقط» است: لقط شیئاً: آن چیز را بدون زحمت از روی زمین برداشت.

زنجیره‌های زبانی

در گویش عربی درمیان در برخی از زنجیره‌های زبانی فارسی نیز که نمی‌توان به قطعیت آن‌ها را فعل مرکب نامید، فعل مرکب شکل گرفته است. برخی از این زنجیره‌های زبانی عبارتند از:

۱- گذاشتن یا نهادن = *xalle/ esem xalle/* (نام گذاشتن، نام نهادن)؛ *farq xalle* (فرق گذاشتن)؛ *jedam xalle* (قدم گذاشتن).

۲- گفتن = *gâl/ tabrik gâl/* (تبریک گفتن).

۳- خواندن = *šeor gore/ gore/* (شعر خواندن)؛ *fâtehe gore* (فاتحه خواندن).

۴- دیدن = *šāf/ helm šāf/* (خواب دیدن)؛ *salâh šāf* (صلاح دیدن).

۵- رسیدن یا رساندن = *fâyde nehe/ nehe/* (فایده رسیدن؛ رسانیدن).

فعلیاری در گویش عربی درمیان

آنچه گفته شد شامل مباحثی درباره کاربرد همکردها در گویش عربی درمیان بود؛ اما فعل مرکب جزء مهم دیگری نیز دارد به نام فعلیاری. فعلیاریها در فارسی معمولاً اسم‌ها یا صفت‌هایی هستند که قبل از همکرد قرار می‌گیرند. در ادامه توضیحاتی درباره فعلیاریهای فعل مرکب در گویش عربی درمیان ارائه می‌گردد:

۱- همان‌گونه که تاکنون دیدیم فعلیاریهای فعل مرکب در این گویش می‌تواند واژه‌ای عربی باشد. این واژه عربی در برخی موارد ترجمه فعلیاری فارسی در آن فعل مرکب است: */id ente/* (دست دادن) و */rihe jarre/* (بو کشید). در این فعل‌های مرکب، */id/* («ید» در عربی معیار) ترجمه "دست" و */rihe/* ("ریح" در عربی معیار) ترجمه "بو" است. گاهی نیز واژه فارسی عیناً به‌عنوان فعلیاری، وارد فعل مرکب گویش عربی می‌شود: *//lakke vejao/* (لک افتادن) و */jjiq jarre/* (جیغ کشید) و */dam jarre/* (دم کشید). در این فعل‌های مرکب واژه‌های "لکه"، "جیغ" و "دم" عیناً وام‌گیری شده است. باید توجه داشت که بسیاری از این فعلیاریها از گویش فارسی رایج در منطقه درمیان وارد فعل‌های مرکب عربی شده‌اند: *tal ečal* (تا خوردن)؛ *tap ečal* (کتک خورد)؛

tow logat (تاب برداشتن)، laxš ečal (سُر خوردن)؛ tow ečal (تاب خوردن)؛ jalđ ečal (سرما خوردن)؛ ešâf jâb (اضافه آوردن).

۲- مقوله واژگانی فعلیاریها در افعال مرکب گویش عربی درمیان، اغلب "اسم" هستند: /xejale jarre/ (خجالت کشید)؛ اما گاهی صفت نیز به عنوان فعلیاری استفاده می شود: /kam save/ (کم کردن).

۳- در این گویش اغلب فعلیاری و همکرد بدون هیچ فاصله‌ای از یکدیگر قرار می گیرند. در موارد اندکی ضمیر متصل مفعولی به جای پیوستن به همکرد به فعلیاری می پیوندد. به عنوان مثال: «eseme xalle = نام او را ... گذاشت»؛ «xōšī je = خوشم آمد»؛ «jovabi ente = به من پاسخ داد».

نتیجه گیری

گویش عربی شهرستان درمیان قرنهاست که مانند جزیره‌ای میان گویش‌های فارسی این شهرستان به بقای خود ادامه داده و بسیاری از ویژگی‌های زبان عربی را در خود حفظ کرده است؛ اما همسایگی و مجاورت با گویش‌های فارسی سبب شده است که بسیاری از ویژگی‌های گویش‌های فارسی را نیز بپذیرد. یکی از تأثیرات مهمی که گویش‌های عربی از فارسی پذیرفته‌اند، کاربرد فعل مرکب است. آن گونه که در مقاله بررسی شد، در گویش عربی درمیان فعل‌هایی وجود دارد که ساختاری کاملاً یک‌سان با فعل‌های مرکب فارسی دارند. در عربی معیار ساختار این فعل‌ها قابل بازیابی نیست؛ پس قطعاً از زبان فارسی وام گرفته شده‌اند. از بررسی این افعال به نتایج زیر دست یافتیم:

۱- در ساختار افعال مرکب گویش عربی درمیان، مانند فارسی، فعل مرکب از یک فعلیاری و یک همکرد فعلی ساخته می شود.

۲- همکردهای گویش عربی که همگی از فارسی وام گرفته شده‌اند عبارتند از: save (کردن)؛ مانند solh save به معنی صلح کردن)، ente (دادن)؛ مانند darb ente به معنی راه دادن)،

Ṣorab (زدن؛ مانند hēbē Ṣorab به معنی تشر زدن)، ečal (خوردن؛ مانند tāl ečal به معنی تا خوردن)، jarre (کشیدن؛ مانند id jarre به معنی دست کشیدن)، je (آمدن؛ مانند band je tow logat آمدن)، jāb (آوردن؛ مانند kam jāb به معنی کم آورد)، logat (برداشتن؛ مانند tow logat به معنی تاب برداشتن)، vejaō (افتادن؛ lakke vejaō به معنی لک افتادن)، vadde (بردن؛ مانند darb vadde به معنی راه بردن)، gotaō (کندن؛ مانند galob gotaō به معنی دل کندن)، šadde (بستن؛ مانند yax šadde به معنی یخ بستن)، tele (ماندن؛ مانند rad tele به معنی عقب ماندن)، œendâ (داشتن، مانند œen œendâ به معنی چشم داشتن، انتظار داشتن).

۳- تمامی افعالی که در فارسی با همکرد و به صورت مرکب به کار می‌روند، به همان صورت در گویش عربی درمیان کاربرد ندارند؛ بلکه در گویش عربی در بسیاری موارد فعلی بسیط در مقابل فعل مرکب فارسی به کار می‌روند. از جمله: oxtâṣ (به معنی قهر کرد)؛ bečče (به معنی گریه کرد).

۴- در گویش عربی درمیان گاهی در مقابل فعل‌هایی که در فارسی معیار با همکرد و به صورت مرکب ساخته می‌شود، به جای همکرد فارسی از همکردهای دیگر استفاده می‌شود؛ برای مثال "تخفیف داد" در گویش عربی به صورت kam save به معنی "کم کرد" (با همکرد save) و "سر زدن" به صورت rās jarre به معنی "سر کشیدن" (با همکرد jarre) به کار می‌رود. این افعال احتمالاً یا از گذشته‌های دور در این گویش برجای مانده یا از گویش منطقه وارد آن شده است.

۵- در گویش عربی درمیان افعال مرکبی که با همکرد ساخته می‌شوند، به دو دسته تقسیم می‌گردند: فعل‌های مرکبی که ساخت بسیط آن‌ها هم استعمال می‌شود و فعل‌های مرکبی که تنها به صورت مرکب کاربرد دارند. این اصل در مورد تمامی همکردهایی که فعل مرکب می‌سازند صادق است.

۶- در این گویش فعلی‌های فعل مرکب می‌تواند واژه‌ای عربی باشد. این واژه عربی در برخی موارد ترجمه فعلی‌های فارسی در آن فعل مرکب است؛ مانند id ente (دست دادن). گاهی نیز واژه

فارسی عیناً به عنوان فعلیاری، وارد فعل مرکب گویش عربی می‌شود؛ مانند lakke vejao (به معنی لک افتادن).

۷- بسیاری از فعلیاریهای عربی از گویش فارسی رایج در منطقه درمیان وارد فعل‌های مرکب عربی شده‌اند؛ مانند tal ēčal (تا خوردن)

۸- در گویش عربی درمیان فعلیاریها در افعال مرکب، اغلب "اسم" هستند؛ مانند xejale jarre (به معنی خجالت کشید)؛ اما گاهی صفت نیز به عنوان فعلیاری استفاده می‌شود؛ مانند kam save (به معنی کم کردن).

۹- در این گویش اغلب فعلیاری و همکرد بدون هیچ فاصله‌ای از یکدیگر قرار می‌گیرند. در موارد اندکی نیز ضمیر متصل مفعولی به جای پیوستن به همکرد، به فعلیاری می‌پیوندد.

منابع

- احمدی گیوی، حسن (۱۳۸۰). *دستور زبان فارسی*. تهران: نشر فاطمی.
- امیرآبادی زاده، مرجان (۱۳۸۸). "توصیف ساخت‌واژه اسم و فعل ثلاثی در منطقه عربخانه بیرجند". پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عرب، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه سیستان و بلوچستان.
- ایوانف، ولادیمیر الکسی (۱۳۹۲). *فارسی در گویش بیرجند*. ترجمه محمود رفیعی. تهران: هیرمند.
- آموزگار، یوسف (۱۳۸۰). "بررسی گویش عربی منطقه عربخانه و مقایسه آن با عربی کلاسیک". پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عرب، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز.
- جانی، اسماعیل (۱۳۸۷). "بررسی و توصیف گویش عربی شهرستان درمیان". پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عرب، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد.
- چگنی، ابراهیم (۱۳۸۲). *فرهنگ دایره‌المعارفی زبان و زبان‌ها*. خرم‌آباد: دانشگاه لرستان.
- حلیمی، احمد کمال‌الدین (۱۹۹۳). *مقارنه بین النحوالعربی والنحوالفارسی*. الکویت: جامعه الکویت.
- خانلری نائل، پرویز (۱۳۸۰). *دستور زبان*. تهران: توس.
- خطیب‌رهبر، خلیل (۱۳۸۱). *دستور زبان فارسی*. تهران: مهتاب.
- خیام‌پور، عبدالرسول (۱۳۷۵). *دستور زبان فارسی*. تهران: ستوده.
- رضایی، سارا، و دیگران (۱۳۹۶). "گامی در اثبات فرضیه وجود فعل مرکب در زبان عربی". *فصلنامه انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی*، دوره ۱۳، ش ۴۵ (زمستان): ۱۴۱-۱۶۴.
- سیدی، سیدحسین؛ جانی، اسماعیل (۱۳۸۷). "بررسی گویش عربی جنوب خراسان". *فصلنامه زبان و ادبیات فارسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*، دوره ۴۱، ش ۴، پیاپی ۱۶۳ (زمستان): ۱۴۱-۱۵۴.

- عباسی، حبیب‌الله (۱۳۷۷). پیشینه تاریخی اعراب جنوب خراسان، در: دیار آفتاب (خراسان‌شناسی). تهران: روزگار.
- کاظمی، محمدایوب (۱۳۹۳). تاریخ عربخانه. تهران: سیمای دوست.
- مهیار، محمد (۱۳۷۶). فرهنگ دستوری. تهران: میترا.
- ناظریان، رضا (۱۳۸۶). فن ترجمه (عربی-فارسی). تهران: دانشگاه پیام‌نور.
- نوروزی، حامد؛ قربانی جویباری، کلثوم (۱۳۹۴). "تأثیر فعل اسنادی فارسی بر ساختمان فعل در گویش عربی عربخانه". پژوهش‌های ادبی، دوره ۱۲، ش ۵۰ (زمستان): ۱۴۵-۱۹۴.
- ----- (۱۳۹۵). "قرض‌گیری‌های گویش عربی عربخانه از زبان فارسی". مطالعات تطبیقی فارسی و عربی، دوره ۱، ش ۱ (بهار و تابستان): ۱۶۹-۱۹۱.
- وحیدیان کامیار، تقی؛ عمرانی، غلامرضا (۱۳۸۴). دستور زبان فارسی. تهران: امیرکبیر.
- Crystal, David (1985). Cambridge Encyclopedia of the English Language. Cambridge; New York: Cambridge University Press.
- Dahlgenn, Sven-Olof (2005). "On the Arabic of Arabkhane in eastern Iran". In: Linguistic Convergence and Areal Diffusion, Case Studies from Iranian, Semitic and Turkic. Ed. Eva Agnes Csato, Bo Isaksson and Carina Jahani. London: Routledge Curzon: 161-172.
- Kolln, Martha; Funk, Robert (1998). Understanding English Grammar. 5th ed. Boston: Allyn and Boston and Bacon.
- McArthur, Tom, ed. (1992). *The Oxford Companion to the English Language*. Oxford; New York: Oxford University Press.
- McCarthy, Michael; O'Dell, Felicity (2004). English Phrasal Verbs in Use. New York: Cambridge University Press.
- Mubarak, Lahhaz Abd al-Amir (2015). "Phrasal Verbs in English and Arabic: A Contrastive Study With Reference to Some Scientific Texts". *Journal of Babylon Center for Humanities Studies, University of Babylon Babylon Center for Civilization and Historical Studies*, Vol. 5, No. 1: 1-22.
- Nasir, Kamal Gatta (2015). "English and Arabic phrasal verbs in four selected short stories". *Journal of The Thi Qar Arts, University of Thi-Qar College of Arts*, Vol. 4, No. 16: 320-341.
- Swan, M.; Walter, C. (2001). *The Good Grammar Book*. Oxford: O.U.P.